

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

نمونه‌های ایثار - ۳

حضرت
علی‌اکبر
علی‌السلام

آیت اللہ سید محمد تقی مدرسی

مترجم: محمد (امیر) شوثری زاده

پیشگفتار مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآلـه الطيبين
الطاهرين، ولعنة الله على ظالمـيهـم اجمعـين.

حمد و سپاس خدایی را سزاـست کـه پـروردـگـار جـهـانـیـان
است، و صـلـوـاتـ خـدـاـ بـرـ مـحـمـدـ وـ خـانـدـانـ پـاـکـشـ بـادـ.

انسان برای خود الگویی انتخاب می‌کند تا در فعالیتهای زندگانی خود از او سر مشق بگیرد و برای یک مسلمان نمونه‌های ارزشمندی برای الگو گرفتن وجود دارند که پیامبر اعظم محمد ﷺ بزرگترین الگو برای هر مؤمن است. و اهل بیت هدایتگر ش نیکو سرمشق‌هایی هستند. ولی امروزه، بسیاری از مسلمانان از این الگوها بهره نمی‌گیرند. پس یا در حیرت و سرگردانی گم می‌شوند و یا از کافران الگو می‌گیرند.

و شاید از مهمترین علل این مسأله، عدم آگاهی مسلمانان به زندگانی رهبران روشنگرshan باشد. و این عدم آگاهی ناشی از فقدان نظام تربیتی و فرهنگی صحیح و سالم است. پس در خانه‌ها هیچ فرصتی برای شناخت زوایای زندگی پیامبر و اهل بیت او و رهبران بزرگ امت یافت نمی‌شود که علل آن مشغله زیاد والدین، فروکش کردن آگاهیهای دینی آنها یا سرگرمی فرزندان به تلویزیون و بازیهای کامپیوتري است..

و از دیرباز پرودگار بزرگ، توفيق نگارش مجموعه کتابهایی را در مورد زندگانی پیامبر و اهل بیت او علیهم السلام به من عطا فرمود و از سه سال قبل خداوند این توفيق را به من عطا فرمود که در مورد سه شخصیت اسطوره‌ای و روشنگر در حادثه عاشورا سخن بگویم. پس در مورد صدیقه صغیری زینب خواهر امام حسین علیهم السلام و حضرت عباس یاور حسین علیهم السلام و مسلم ابن عقیل سفیر حسین علیهم السلام مطالبی را نگاشتم. و امروز توفيق نگارش کتابی پیرامون علی اکبر فرزند حسین علیهم السلام را یافته‌ام..

از خداوند بلند مرتبه و توانامي خواهم که آن را برای من به عنوان ذخیره‌ای قرار دهد و برای خوانندگان گرامي، روشنگر و هدایتگر بگرداند.

تا شاید که دختران و پسران ما با سرمشقاً گرفتن از

برگزیدگانی که امام حسین علیه السلام رایاری نمودند، فرصتی طلایی را برای تکامل از دست ندهند. و خداوند کمکرسان و یاور است.

۶ محرم الحرام ۱۴۱۸ هـ

محمد تقی مدرسی

ز

•

فهرست

پیشگفتار مؤلف	۵
مرگ درپی آنها می‌رود	۱
پدر رخصت کارزار ده	۵
مانند رسول خدا	۹
پیامبر او را از جامی لبریز سیراب کرد	۱۵
شتاب برای رسیدن به بهشت	۲۱
زیارت علی اکبر	۲۹
تسليت	۴۳
اجازه میدان گرفتن	۴۴
جواب امام به فرزند خویش	۴۶
در انتظار اکبر	۴۸
خطاب علی اکبر به مرکب سواری خویش	۴۹

ط

علی اکبر بربان حال چنین میگفت.....	۵۰
دیدار امام از شهیدش	۵۱
خطاب سید الشهداء به فرزند شهیدش	۵۲

مرگ در پی آنها می‌رود

کاروان، مسیر طولانی بین مکه و کوفه را، به سوی
پیشامدهایی که انتظارشان می‌رفت، به سرعت می‌پیمود مرگ
معاویه، جانشینی یزید و اضطراب امت اسلام از تحويل
خلافت به خلیفه ای ستمگر و پست، همه و همه تحولاتی
بودند که رسول اکرم علیه السلام مردم را از آنها بیم داده بود.

امام حسین علیه السلام روز هشتم ذیحجه زمانیکه زائران خانه
خدا جهت ادای فریضه حج به سوی منا و عرفات رو می‌کنند،
از مکه خارج شد. این حرکت امام آسیب سختی به نظام
سیاسی وقت که امویان در طول چهل سال بنا کرده بودند، وارد
آورد. هما نگونه که فرصت مناسبی را برای مؤمنین مهیا
ساخت تا برای باز گرداندن امت و نظام سیاسی آن به راه
مستقیم، جهاد نمایند. همان راهی که وحی آن را ترسیم نمود و
رسول خدا آن را نشان داد و امام علی علیه السلام در آن راه گام نهاد و

رهبران مخلص مسلمانان نیز تأیید نمودند.
آفتاب ظهر، در روز های بهار و در آن راه بیابانی، از شدت
گرما افروخته می شد، و سختی حوادث از چهره شریف امام
حسین علیه السلام آشکار بود و فزونی موهای سپید ایشان برآن
گواهی می داد. حرکت سریع در آن راه دشوار انسان را خسته
می کند و طبیعی بود که امام بر فراز اسب. به خواب رود....
ناگهان از خواب بیدار شد، درحالیکه می گفت: انا الله و انا
الیه راجعون...

فرزنده همراهش علی اکبر نزدیک او بود و پدر
رامی نگریست. شاید حفاظت از اورابه عهده داشت،
همانگونه که عباس علیه السلام کاروان زنان رانگهبانی می کرد. پس
شتبان ازاو پرسید: پدر! از چه استرجاع کردی؟ امام که ایمان
علی اکبر و عمق آن را می دانست و می دانست که فرزندش به
امامت و عصمت او و حقیقت رویای او اعتقاد دارد، به او
گفت: در خواب منادی را دیدم که می گفت: این قوم می روند و
مرگ نیز درپی آنها روان است.

پس این کوچ - در واقع - به سوی کوفه و به جهت برپایی
حکومت اسلامی در آن نبود، و هدف از آن نابودی طاغوت
(یزید) و حزب اموی نیز نبود، اگر چه مردم و بسیاری از
همراهان کاروان حسین علیه السلام اینگونه می پنداشتند. هرگز.. این
سفر شهادت بود. سفر مرگ که درپی همه کاروانیان بود. علی

اکبر مؤبدانه گفتار پدر راشنید و گفت: پدر! آیا بر حق نیستیم؟
گفت: بله. پسرم! قسم به کسیکه بازگشت بندگان به سوی
اوست، مابر حقیم. گفت: پس از مرگ نمی‌هراسیم، خواه مابه
سوی مرگ رویم یا آن به سوی ما بستابد.^(۱)

انتظار چنین سخنی از سلاله رسالت و نواده امیر مؤمنان
علی علیللا می‌رفت، همانگونه که این سخن ارمغانی گرانبها
برای پدر بود که فرزندش در برابر رنجها و کوشش او در
تربيت‌ش تقدیم می‌نمود.

این سخن، پژواک ندای حسین علیللا بود همان ندای الهی که
علی از بدو تولد با آن خو گرفته بود. ندای حق، ندای ایمان به
خدا و کفر به طاغوت و تسليم در برابر وحی نه در برابر هوی
و هوس، و ندای محبت حق و نه دوستی مصلحتها.

این سخن، آینه‌ای بود نمایانگر روح ایمانی نواده رسول
خدا، فرزند زهرا و تربیت شده امیر مؤمنین. همان روحی که از
آغاز ولادت علی اکبر، دربیداری او نقش اصلی را داشت.

زندگی انسان از سیره و رسالت او شکل گرفته است.
سیرت انسان در طول زندگی او و به همراه او امتداد دارد، اما
رسالت انسان در جایگاههای محدودی از زندگانی او تجلی
می‌یابد. و رسالت انسان، چکیده سیرت اوست. و از آنجاکه

سیرت علی اکبر الهی بود، رسالت او نیز الهی گردید، و در آن سخن شیوا تجلی یافت. مانند سخن جدش امام علی^{علیه السلام} در «لیلة المبیت» هنگامی که از رسول خدا^{علیه السلام} که او را به ماندن در جایگاه خویش فراخواند، سؤال کرد: آیا تو سلامت می‌مانی؟ فرمود: بلی. و در اندیشه سلامت خویش نبود، بلکه نگران جان رسول خدا بود. و نیز مانند سخن جدش، آن هنگام که پیامبر به وی مژده شهادت داد، از ایشان سؤال نمود که آیا بادین کامل شهید می‌شوم؟ و جواب شنید که بلی، پس امام علی^{علیه السلام} خدا راشکر کرد. و بالاخره سخن علی اکبر پژواک سخن پدرش امام حسین^{علیه السلام} است، آن هنگام که گفت: من مرگ را جز سعادت و زندگی باستمگران را جز اندوه نمی‌دانم.

پدر، رخصت کارزار ده

کاروان رسالت، باشتاب در بیابان به راه خود ادامه می‌داد،
بدون توجه به سرنوشتی که در پی آنها بود. و شاید جوانان
بنی هاشم که گفتگوی امام حسین علیه السلام و علی اکبر را مشاهده
کرده بودند، مژده شهادت به یکدیگر می‌دادند. چرا که پس از
صلح امام حسن علیه السلام با معاویه و توقف جنگها فرصت‌های
شهادت برای بنی هاشم کاهاش یافت، در حالیکه اینان از
تباری بودند که به واسطه شهادت اوج می‌یافتد و برای جوان
هاشمی دشوار بود که دربستر بمیرد و از کشته شدن در راه خدا
بی بهره باشد. ولی آنان امروز فرصتی طلایی یافته بودند،
شهادت در رکاب امام حسین علیه السلام، نواذه رسول خدا و سرور
جوانان بهشت. این بزرگترین آرزوی یک مسلمان به ویژه
فرزندان رسالت است.

و به این جهت بود که سخن امام علی^ع و پاسخ فرزندش در دلهای بنی هاشم آتش ایمان را شعله ور ساخت. آنان برای دیدار خدا مهیا می شدند...

کاروان در سرزمین کربلا توقف کرد. واقعه عاشورا نزد خاندان وحی، حدیث شناخته شده‌ای بود. هنگامیکه رسول خدا علی^ع در خانه دخترش فاطمه زهراء و در کنار امام علی^ع و حسن و حسین علیهم السلام نشست، لبخند شکر و سپاس بر لبش نمایان گشت. و چرا خشنود نباشد که دخترش سرور زنان دوجهان است و دیگری جانشین او و سرور آفریدگان پس از رسول است و آن دو نیز نواد گانش و سروران جوانان بهشت. این بزرگترین نعمتی است که خداوند سبحان به فرستاده اش عنایت فرموده است. و پیامبر از این مسئله بسیار خشنود بود. اما جبرئیل از آنچه پس از او برخاندانش و به ویژه امام حسین علی^ع خواهد گذشت، خبرش داد. پس پیامبر در گوشه ای از خانه به نماز ایستاد و در سجدۀ آخر آن بسیار گریست. هیچ کس از ما (روایت کنند امام علی^ع است) از او سؤالی نکرد. پس حسین برخاست و در دامان پیامبر نشست و گفت: ای پدر، وارد خانه شدی و هیچ چیز برای ما شاد کننده‌تر از آن نبود، سپس گریستی و مارا نیز غمگین ساختی، گریه تو از چه بود؟ پیامبر گفت: پسرم! جبرئیل علی^ع به من خبر داد که

شما هریک در جایی کشته می شوید.^(۱)

و در جایگاه‌های گوناگون، پیامبر ﷺ از واقعه کربلا خبرداد و این واقعه به صورت عهد در خاندان رسالت درآمد. به ویژه هنگام وفات حضرت زهراء علیها السلام که گفته اند دخترش زینب را در مورد امام حسین علیه السلام در کربلا سفارش کرد. و نیز هنگام شهادت امام علی علیه السلام زمانیکه دخترش در مورد واقعه کربلا از او سؤال کرد، به او گفت: واقعه همانگونه است که ام ایمن گفته است. سپس او را از مصیبت برادرش آگاه ساخت و همچنین هنگام وفات امام مجتبی علیه السلام زمانی که به نزدیکان سفارش می نمود، خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: ..هیچ روزی مانند روز تو نیست ای ابا عبد الله.

و هنگامیکه کاروان شهادت، در سرزمین طف توقف کرد، و همگان در یافتند که نام آن سرزمین کربلا است، تمام آن سخنها و احادیث در یادشان زنده شد و در یافتند که این همان حقیقت موعود است که با تمام سختی و عظمتش در برابر آنها جلوه گر شده است. این کربلاست، سرزمین شهادت، رزمگاه بزرگ، دیار قهرمانیهای بی نظیر، سرزمین رویی حق (که علیرغم شهادت مدعیان آن پیروز می شود) و باطل (که علیرغم سرمستی طرفدارانش متلاشی می شود).

در شب عاشورا، زمانی که مجاهدان کاروان رسالت و وحی
گردهم آمدند، بنی هاشم می خواستند که فردا زودتر از دیگران
وارد کار زار شوند تا در شهادت از اصحاب پیشی گیرند. اما
اصحاب که در میان آنان با قیمانده اصحاب پیامبر ﷺ نیز
بودند، این تقاضا را رد کردند و خواستند که جان خود را در راه
خاندان رسالت فدا کنند و همگان بر آن توافق کردند..

و در روز واقعه، و پس از آنکه یاران امام از امتحان خود در
یاری حق، سربلند بیرون آمدند و همگی به شهادت رسیدند،
علی اکبر ﷺ در برابر پدرش قرار گرفت تا از او جهت کارزار
اجازه بخواهد...

زمانی ارزشمند و عجیب بود.. جوان دلاوری برتر از زمان
خود، فراتراز زندگانی دنیوی و در حالیکه به کرانه های آخرت
می نگرد، در برابر پدرش ایستاده و از او اجازه می خواهد تا
با گرگهای درنده بستیزد و سختیهای مرگ را در آغوش کشد....
امام حسین علیه السلام در اجازه دادن به او تردید نکرد، بلکه او را
تشویق نمود. اگرچه او را از عمق جان دوست داشت و علی
برای او بسیار عزیز بود. امام آرزو داشت علی اکبر بماند و پس
از او راهش را ادامه دهد و ارزشهاش را پاس دارد، اما می داند
که پاسداری از ارزشها با بذل خون و جان و با پاره شدن
پیکرش در برابر چشمان پدر، حاصل می گردد. و اینچنین بود
که به او اجازه نبرد داد... ۸

مانند رسول خدا ﷺ

آری، حسین علیه السلام به فرزندش اجازه داد تا شهادت را در آغوش گیرد، اما چگونه؟ چشمانش رابه سوی آسمان دوخت. و گفت: خداوندا، براین قوم گواه باش. جوانی به کار زار آنها رفت که شبیه ترین مردم به فرستاده تو از نظر قیافه و اخلاق و گفتار می‌باشد و ماهنگامیکه شوق دیدار پیامبرت را داشتیم، به رخسار او می‌نگریستیم. خداوندا، برکت زمین را از آنها را دور ساز و آنها را پراکنده و گروه گروه گردان، به گونه‌ای که دیگر جمع نگردند و آنها را خوار و منفور حاکمان قرارده، چراکه آنها مارا دعوت کردند تا یاریمان کنند، اما باما دشمنی ورزیدند و به جنگ با ما برخاستند.

سپس امام خطاب به عمر بن سعد فریاد برآورد: تورا چه شده است؟ خداوند نسل تو را نابود سازد و خیر و برکت را از کارهای تو دور نماید، کسی را بر تو چیره سازد که پس ازمن،

تو را دربستر بکشد، همانگونه که فرزاندان مراکشی و خویشی مربارسول خدا نادیده انگاشتی. سپس امام حسین صدایش را بلند کرد و این آیه را تلاوت کرد: همانا خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را برجهانیان برگزید، که برخی از نسل برخی دیگرند، و خدا شنوا و داناست.^(۱) و امام اینچنین، هنگام رفتن این مجاهد نمونه به سوی عملیات شهادت طلبانه به او نشان افتخاری ارزشمند عطا نمود. و حاشا از اینکه امام معصوم علی‌الله^ع سخن به گزارف گوید. او چراغ روشنگر هدایت و کشتی نجات است، هما نگونه که برپایه‌های عرش نوشته شده است. پس چگونه سخن بیهوده و باطل بگوید.

در حادثه‌ای مشابه، در جنگ خندق، هنگامی که امیرالمؤمنین علی‌الله^ع به سوی عمر بن ود عامری شتافت، پیامبر نشان افتخاری گرانها به وی بخشید، آنگاه که فرمود: تمام ایمان در برابر تمام کفر ایستاد...

باری، علی اکبر شبیه‌ترین مردم به رسول خدا بود و صفات کریمه پیامبر اکرم در او تجلی یافته بود. از زیروبم صدایش تا تغییرات چهره‌اش و شیوه راه رفتنش همه مانند پیامبر بود. تا آنجا که گفته شده فردی یهودی رسول خدا را در رویا دید،

پس تصمیم گرفت دین اسلام را برگزیند. نزد امام حسین علیه السلام آمد و روایای خود را بازگفت. امام از وی پرسید، اگر او را بینی می‌شناسی؟ گفت: آری. پس امام علی اکبر را فراخواند. مرد یهودی هنگامی که او را دید غرق در حیرت شد و گفت: انگار خود اوست.

امت اسلام به رسول خدا بسیار علاقه داشته و دارد، تا جاییکه از دعاهای رایج مؤمنین در حق یکدیگر طلب توفیق زیارت رسول خدا می‌باشد و در آن روزگار نزد بسیاری از مردم که پیامبر را دیده بودند و یا چگونگی چهره و قیافه ایشان را از اصحاب شنیده بودند، صفات ایشان شناخته شده بود و لذا دیدار علی اکبر آنان را آرامش می‌داد، اما این رخسار و ظاهر شبیه پیامبر، متاع گرانبها بی بود که شایستگی تربیتی نمونه و یگانه را داشت. اگر صورت علی اکبر شبیه پیامبر بود، پس روح او بسیار آماده بود تا خلاق رسول خدا را نیز پذیرا گردد.

علی اکبر گوهر گرانبها بی بود که با دست ولايت ساخته شده بود. پس از نظر اخلاق نیز شبیه‌ترین مردم به رسول خدا گردید. و این نکته برجسته ای است که فردی (به جزئیه) صفات رسول خدا را تمام و کمال دارا باشد. رسول خدا، تجسم قرآن با تمام زیبایی و ارزش و عظمت و شادابی اش بود و خداوند سبحان وی را دارای خلق ارزشمند و عظیم نامید. و

تا امروز نیز عطر اخلاق پیامبر در بوستانهای ایمان گسترد و طالبان کمال و جمال را مست خود ساخته است. رسول خدا با اخلاق نیکوی خویش دلها را - گشود و قلبها را - حتی قلبهای دشمنانش را تسخیر کرد. و علی اکبر علیه السلام نمونه کامل آن اخلاق به زیباترین شکل ممکن بود. رخسار زیبا، و گفتار شیوا، و رفتار پایدار، و گذشت و بخشش، و صبر و زهد، و تقوی و یقین، و شجاعت و توکل، و بالاخره خوی و خلقی که ریشه تمام خویهای نیکوست یعنی اتصال به خدای سبحان، همه و همه در او تجلی داشت.

بی شک، دست یابی انسان به مدارج بالای علم و کمال، سخت و دشوار است. اما رسیدن انسان به مدارج اخلاقی والا و استقامت درجهاد بانفس و دنباله روی از وحی، و نمونه رسالت گردیدن، کمالی است والاتراز تمام کمالها... و علی اکبر، به گواهی امام حسین علیه السلام به این مرتبه والا دست یافت.

و از آنجاکه علی اکبر علیه السلام، درقله رفیع اخلاق محمدی قرار داشت، مردم به برتری او گواهی دادند و حتی دشمنانش نیز به شخصیت والا او اعتراف کردند. و این معاویه است که شایسته ترین مردم به خلافت را - بعد از بنی امیه - علی اکبر می‌داند^(۱). سخن معاویه از آن نظر اهمیت دارد که میزان

شهرت علی اکبر^{علیه السلام} رامی رساند، تا جاییکه دشمنانش و
دشمن خاندان هاشمی مجبور به اعتراف به برتری او گردید.
و اما من و تو، چقدر زیانکاریم اگر فرصت گذاری عمر را
از دست بدھیم و از اخلاق رسول خدا، اگر چه به مقدار اندک،
الگونگیریم. ثروت و مقام و زیورهای دنیا، ما را حداکثر تا
دروازه آخرت - دریچه قبر - همراهی می کنند. در صورتیکه
خلق و خوی نیکو در سختیهای مرگ یاورما و در خانه قبر
همنشین ما، و هنگام خروج از قبر ایمنی بخش ما خواهد بود و
نوری است در قیامت و متع گرانبها یی است در میزان به هنگام
حساب، و مرتبه ای است والا در بهشت. گذشته از آنکه در دنیا
نیز پرتویی است نورانی که سبب سعادت و خاطره ای نیک از
انسان می گردد.

پیامبر او را از جامی لبریز سیراب کرد

علی اکبر به سوی میدان کارزار روان شد. جنگ نابرابری بود. تعداد سربازان جبهه نفاق و دوروبی، حداقل سی هزارنفر بود اما علی نه تنها از نظر نیروی بدنی و فنون جنگی، بلکه به جهت اراده و توکل و شهادت طلبی نیز، قهرمانی بی همتا بود. او با تمام وجود خواهان مرگ در راه خدا بود، اما پس از آنکه از دشمن تقاض گرفته باشد. او خواهان مرگ پیروز مند انه بود و نه مرگ همراه با ذلت و خواری.

صحنه نبرد از محل فرماندهی فاصله زیادی نداشت، امام حسین علیه السلام در آنجا از نزدیک مراقب باقیمانده خاندانش بود. ۱۵ علی اکبر شمشیر خود را خارج ساخت و آنرا با خون دشمنان سیراب نمود و حمله های جدش علی علیه السلام را در

یادها زنده کرد. تا آنجا که شاعران با الهام از جنگاوری او گفته‌اند: ای امام علی! در شهادت فرزندت نمی‌دانم به تو تبریک بگوییم یاتسلیت، چرا که علی در کربلا جنگی نمود که یادآور نبرد تو با یهود بود^(۱) و علی اکبر هنگام نبرد رجز می‌خواند و می‌گفت:

انا علي ابن الحسين ابن علي من عصبة جد ابيهم النبي
والله لا يحكم علينا ابن الدعوي اطعنكم بالرمح حتى ينتهي
ضرب غلام هاشمي علوی

«من علی بن حسین بن علی از خاندان پیامبر می‌باشم، قسم به خدا یک فرد زنازاده بر ما حکومت نخواهد کرد، من با نیزه آنقدر بر شما ضربه می‌زنم تا نیزه‌ام خم شود، که این ضربه جوان هاشمی و علوی است.» تعداد زیادی از آنان را به هلاکت رساند، گفته شود که، با وجود تشنگی حدود ۱۲۰ مرد جنگی را از پای در آورد.^(۲) علی اکبر هر آن کس از پهلوانان کوفه را که در برابر او ایستادند (مانند بکر بن وائل) به خاک افکند و پس از آن از کارزار بازگشت. نه بدان جهت که از پدر و امام خود پاداش بخواهد، چون می‌داند که بهشت جاوید و رضوان الهی

۱۶

۱- وما ادرى اعزى ام اهنىء على المرضى بابن الشهيد

على فى الطغوف اقام حربا حریک یاعلی علی الیهود

۲- همان. ص. ۴۳.

پاداش اوست. بلکه بازگشت تا لختی بیاساید. و نیرویی دوباره
بگیرد و شاید می خواست چیرگی همه جانبه خود را برミدان
جنگ ثابت کند و نشان دهد که هر گاه اراده کند، به جنگ
می پردازد و هرگاه بخواهد از آن باز می ایستد.

و همچین علی می خواست برای آخرین بار، چهره پدرش
را سیر ببیند. که دوستی علی اکبر نسبت به پدرش، برگرفته از
حب الهی و بسیار زرف و عمیق بود. و این حسین بود که در
برابرش ایستاده، حجت خدا براو و راهنمایش به سوی
پروردگار و ولی امر او از جانب خداوند. در کمال احترام
دربرابرش ایستاد و گفت: ای پدر! تشنگی مراکشت و سنگینی
آهن (شمشیر و زره) مرا خسته کرد. پس آیا جرعه ای آب داری
تا با آن نیروی، تازه ای بگیرم؟ حسین گریست و گفت:
فرزنندم، بر محمد و علی بن ابی طالب و بر من دشوار است که
مارا بخوانی و تورا احابت نکنیم، و از مایاری بخواهی و
یاریت نکنیم. پسرم، زبانت را بیرون آور. پس زیانش را در
دهان خود قرار داد و انگشت خود را به او داد و گفت: آن را در
دهان خود قرارده و به جنگ بادشمن بازگرد. امیدوارم پیش از
غروب آفتاب جدت تورا از جام لبریزی سیراب کند، به
گونه ای که پس از آن هرگز احساس تشنگی نکنی^(۱).

ولیاء خدا، بسوی مراتب والای الهی بر یکدیگر پیشی
می‌گیرند. و این گونه امام فرزندش را بجامی که از دست
پدر بزرگش، قبل از غروب آفتاب بنوشت - که همان شهادت
است - مژده می‌دهد. به شرابی مژده می‌دهد که در آن سیراب
شدن دائمی و همیشگی است.

و اینچنین قهرمان جنگ، از فرمانده‌اش اراده استواری را به
ارمغان گرفت و با قلبی مطمئن و روحی مملو از یقین به کارزار
بازگشت. و در حالیکه رجز می‌خواند، گفت:

پد یدارگردید جوش نبرد

عیان گشت دنبال آن قدر مرد

به حق خدا رب عرش، از شما

نگردیم تا جنگ باشد، جدا^(۱)

و به جنگ ادامه داد تا شمار کشته شدگان به دویست
رسید.^(۲) علی اکبر به سوی شهادت رهسپار بود لذا جان
برکف و باشجاعت بی‌نظیری می‌جنگید. و بالاخره یکی از
دشمنان به نام منقد بن مرء عبدی (یا مرء بن منقد) توانست او
را غافلگیر ساخته و ضربه‌ای بر سرش فرود آورد. دشمنان

۱۸

۱- الحرب قد بانت لها الحقائق و ظهرت من بعدها مصادق

والله رب العرش لا نفارق جموعكم او تغمد البوارق

۲- همان، ص. ۴۳

زیون او که دیدند قهرمان جنگ برمیان افتاد، اورادرمیان
گرفته، پیاپی باشمییر به او ضربه می‌زدند.

علی دست خود را به گردن اسبش حلقه کرد، اسب معنی
آن را دانست و به دنبال جایگاهی امن از میدان جنگ
بازگشت، اماخون جلو چشم اسب را گرفته بود، پس علی اکبر
رابه طرف لشکر دشمن که قلبها شان آکنده از کینه بود، حمل
کرد و آنان نیز با ضربات شمشیر بدن علی را پاره کردند^(۱)
در این مدت سخت و دشوار، علی اکبر از پدرش در خواست
کمک نکرد. و تمام آن ضربات را با صبر و یقین، به جان
خرید. ولی هنگامی که روح او در آستانه پرواز بود، با صدای
بلند گفت: پدر، این رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} است که با جامی پر، مرا از
شرابی ناب سیراب کرد، پس از آن هرگز تشنگی نخواهد بود.
و گفت: بشتاًب، که جامی دیگر در انتظار توست^(۲).

این آخرین کلمات علی اکبر بود. و از ایمان راستین و
عرفان والا و یقین استوار او حکایت می‌کرد. زینب کبری^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}
به دقت جنگ را دنبال می‌کرد، هنگامی که علی اکبر از اسب بر
زمین افتاد و زینب صدایش راشنید، از خیمه خارج شد و
می‌گفت: ای حبیب من، ای ثمره جان من، ای نور چشم من و

به سوی او دوید تا به پیکر شهید رسید و خود را بر آن
انداخت. حسین علی‌الله^آ آمد و او را به سوی خیمه باز گردانید^(۱).
امام رو به جوانان بنی هاشم کرد و گفت: پیکر برادرتان را
حمل کنید. پس او را از صنحه نبرد برداشتند و دربرابر خیمه
قرار دادند^(۲). به نظر می‌رسد علی اکبر اولین شهید از بنی هاشم
در صحرای کربلا بود. همانگونه که امام باقر نیز چنین نظری
داشته‌اند.^(۳).

۱- همان، ص ۴۴ - ۴۳ .

۲- همان، ص ۴۵ .

۳- همان، ص ۴۵ .

شتاب برای رسیدن به بهشت، شعار کربلا

پس از آنکه تمامی یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و امام تنها ماند، حسین علیه السلام نگاهی به آنها انداخت که آغشته در خون، با پیکرهای بی جان بر زمین افتاده بودند. امام آه سردی کشید و باندایی بلند، برای تمام جهانیان و همه عصرها، چنین خطابه خواند:

ای مسلم بن عقیل و ای هانی بن عروه و ای حبیب بن مظاہر و ای زهیر بن قین و ای یزید بن مظاہر و ای فلان بن فلان، ای پهلوانان برگزیده و ای سواران تیزرو... چراندای مرا پاسخ نمی‌گویید و خواهش مرا نمی‌شنوید. اگر خوابید از شما می‌خواهم که بیدار شوید. آیا دوستی شما نسبت به امامتان تمام شده که او را یاری نمی‌کنید؟ این خانواده پیامبر هستند که

در فقدان شما، زار و پریشان حال گردیده اند. پس ای
بزرگواران از خواب برخیزید و سرکشان پست را از حريم
خاندان پیامبر دورسازید به خدا قسم، مرگ شما از حوادث
سخت روزگار است. روزگار به شما خیانت کرد و گرنه در
یاری من کوتاهی نمی‌کردید و از خواهش من روی بر
نمی‌گرداندید. و اینک ما از رفتن شما سخت درد مندیم و به
سوی شماره‌سپاریم. که همه ماز خداییم و به سوی خدا
می‌رویم.

سپس در مورد یارانش چنین می‌خواند:
قوم إذا نودوا لدفع ملمةٍ
والخييل بين مدْعَسٍ و مكردس
لبسو القلوب على الدروع و اقبلوا
يـتـهـافـتوـن عـلـى ذـهـاب الـانـفس
نصرـواـ الحـسـينـ فـيـالـهاـ منـ فـتـيـةـ

اعـفـواـ الحـيـاةـ والـبـسـواـ منـ سـنـدـسـ^(۱)

(قومی که اگر برای پیکار بادیها دربرابر لشکریان انبوه و
مسلح دشمن، دعوت می‌شدند، جانشان را برکف نهاده و به
کار زار می‌آمدند و در نوشیدن جام شهادت بر یکدیگر پیشی
می‌گرفتند. حسین را یاری کردند و چه جوانان دلیر و برومندی

۲۲

۱- مقتل الحسين ، اثر ابی مخنف ،ص ۱۳۳

که زندگی را رها کردن و به سوی بهشت راهی شدند).
و پیش از آن نیز در شب عاشورا، امام حسین علیه السلام در برابر
اهل بیت و یارانش به حقیقت گواهی داده بود که: من یارانی
باوفاتر و بهتر از یارانم، و خانواده ای نیکوتر و نزدیکتر
از خانواده ام نمی‌شناسم. پس خداوند به شما پا داش نیکوبی
عطای نماید.^(۱)

این ستایش بیهوده ای نبود، بلکه حقیقت محسن بود، که
واقعیت نیز آنرا نشان داد.. بدرستی برگزیدگانی که امام حسین
برای شهادت با خود، انتخاب کرده بود، مردانی بودند که در
عهد خود با خدا راستین بودند (رجال صدقوا ماعاهدوا الله
علیه) و ایمان و یقین و ولای به خدای سبحان و فرستاده اش و
خاندان پیامبرش بود که آنها را به کربلا آوردند بود. و به همین
دلیل شعار شان، پیشی گرفتن از یکدیگر برای رسیدن به
بهشت بود و این معیاری است برای سنجش میزان یقین مؤمن
و راستی گفتار او.

در شب واقعه، امام در میان اصحابش از آنان می‌خواهد که با
استفاده از تاریکی شب، از گرد او پراکنده شوند، چرا که
دشمنان فقط او را می‌خواهند. و به آنها گفت: با وجود این
دشمنان، من گمان نمی‌کنم روز دیگری رابه شب رسانیم. من

به شما اجازه رفتن می‌دهم، پس همگی بروید که هیچ ناراحتی و اندوهی از شما ندارم. تاریکی شب شمارا دربرگرفته، پس از فرصت استفاده کنید و پراکنده شوید^(۱).

یکی از یاران بر خاست و گفت: به خدا سوگند، اگر می‌دانستم که من کشته می‌شوم و دو باره زنده می‌گردم، سپس سوزانده می‌شوم و باز زنده می‌گردم و پاره پاره می‌شوم، و هفتاد بار اینگونه بر من می‌رود، از تو جدا نمی‌شدم تا آنکه کبوتر جانم در راه تو به پرواز درآید. پس چگونه است حال که می‌دانم این کشته شدن بیش از یکبار نیست و پس از آن کرامتی را به دست خواهم آورد که از دست رفتنی نیست.^(۲) برادر زاده امام، قاسم بن الحسن که پسری کوچک بود، از گوشه‌ای دیگر بر می‌خیزد و از عمومیش می‌پرسد که آیا او از کشته شدگان خواهد بود؟ و امام از او می‌پرسد که مرگ نزد تو چگونه است؟ او می‌گوید که در یاری تو، شیرین تر از عسل.. و در روز واقعه، هنگامی که قاسم اجازه کارزار می‌خواهد، امام حسین او را در آغوش می‌گیرد و هر دو می‌گریند. سپس قاسم چون عقاب تیز پرواز به سوی میدان می‌رود و باشمیرش صفوی دشمن را درهم می‌شکافد و جمعی از آنان را می‌کشد. ناگهان بند کفش او پاره می‌شود و غافل از

گرگ های زخم خورده که گرد اگرد او هستند، جهت اصلاح آن خم می شود او برای رسیدن به بهشت شتاب دارد و آرزوی او شهادت است.

و در صحنه ای دیگر، عابس بن شبیب شاکری قرار دارد..

گفته می شود که شجاعترین مردم بوده، پس هنگامی که به میدان رفت. از دشمنان ندا برآمد که ای مردم، این شیر سیاه است، این فرزند شبیب است، کسی به مقابله با او نرود. پس عابس نیز ندا داد که آیا مردی نیست تا کار زارکند؟ عمر بن سعد گفت: او را سنگباران کنید. پس عابس که اینگونه دید، زره و خود را بر زمین افکند و به سوی دشمن تاخت. راوی می گوید به خدا دیدم که بیش از دویست تن از مردم فرار کردند، سپس آنها از هر سواو را محاصره کردند و او کشته شد.^(۱) گفته می شود هنگامی که زره و خود را رها کرد، یکی او را گفت: ای پسر شبیب، دیوانه شده ای؟ و پاسخ شنید که: دوستی حسین مرا دیوانه کرده است.

و در شب عاشورا، یاران امام با یکدیگر شوخی می کنند و شادند، چرا که می دانند بهشت به آنها نزدیک است. فردا نزد پروردگارشان خواهند بود. برابر روایات، بریر بن خضیر همدانی و عبدالرحمن بن عبد ربه انصاری بر درگاه خیمه

ایستاده بودند و بریر می خندید و شوخی می کرد. عبدالرحمن گفت: ای بریر آیا می خنده؟ زمان بیهودگی نیست. بریر گفت: همه می دانند من نه در جوانی و نه در پیری دوست دار لھو و لعب نبوده ام، اما شاد مانم به آنچه به سوی آن روانیم. پس به خدا جزاین نیست که با شمشیرها یمان در برابر این قوم می ایستیم و پس از ساعتی کار زار، با حوریان بهشتی هم آغوش خواهیم بود^(۱).

این روحی که در شهدای کربلا تجلی یافت، به امت اسلامی و به ویژه دوستداران خاندان پیامبر، نیرو و توان و قدرتی ویژه بخشیده که هریک از مسلمانان با اخلاص آرزومند است که زندگانیش با شهادت پایان پذیرد و بایاران حسین علیہ السلام همراه شود. و هنگامی که مسلمانان در حرم شهیدان می ایستند، می گویند: ای کاش با شما بودیم و با شما به رستگاری عظیم می رسیدیم.

روح شهادت طلبی، همانی است که انسان مؤمن از سیرت امام حسین علیہ السلام و خاندان و یا رانش کسب می کند. و بدین جهت است که مؤمنین به برپایی شعائر حسینی به ویژه در دهه اول محرم، اصرار دارند. و در این مدت، کربلا دو باره خودنمایی می کند و عاشورا در راه رهروان حق، پر تو افشاری

می‌کند و به رهروان رسالت، بیداری و اراده را ارزانی می‌کند..

زیارت علی اکبر علیه السلام

همان‌اکه عظمت شخصیت علی اکبر علیه السلام، قلبها را مجدوب و روحها را تسخیر کرده است. درست است که علی اکبر مانند جسدی است که شمشیر دشمنان خدا آن را پاره کرده‌اند و در کنار مزار پدرش حسین علیه السلام در کربلا، در زیرخاک مدفون شده است، اماراه او و آیین پسندیده او، همچنان جاوید و استوار است و با پر تواشانی خود هر حق جو و باطل گریزی را هدایت می‌کند. و بدین علت است که مؤمنین او را زیارت می‌کنند تا با او بر پیمودن راه هدایت و استقامت در دین خدا و وفای به عهد و پیروی از رهبری الهی، پیمان بندند.

در آداب زیارت علی اکبر علیه السلام، از زبان ائمه علیهم السلام سخنانی وارد شده که در اینجا برخی از آنها را یاد آوری می‌کنیم تا مقام والای علی اکبر و جایگاه ویژه‌اش نمایان گردد:

۱ - در کتاب مصباح الزائر اثر ابن طاووس آمده که: در پایین

پائی امام حسین و به جانب علی بن الحسین می ایستی و
می گویی:

السلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الطَّاهِرُ، الرَّزِّكُ الْحَبِيبُ
الْمُقْرَبُ وَأَبْنُ رَيْحَانَةِ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهِيدٍ مُحْتَسِبٍ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ مَا أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَأَشْرَفَ مُنْقَلَبَكَ أَشْهَدُ لَقَدْ
شَكَرَ اللَّهُ سَعْيَكَ وَأَجْزَلَ تَوَابَكَ وَالْحَقَّكَ بِالذُّرُوفَ الْعَالِيَةِ حَيْثُ
الشَّرَفُ كُلُّ الشَّرَفِ وَفِي الْغُرْفِ السَّامِيَّةِ فِي الْجَنَّةِ فَوْقَ الْغُرْفِ كَمَا
مَنْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلٍ وَجَعَلَكَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ
الرِّجْسَ وَطَهَرَهُمْ تَطْهِيرًا.

وَاللَّهُ مَا ضَرَكَ الْقَوْمَ بِعَا نَالُوا مِنْكَ وَمِنْ أَيْكَ الطَّاهِرِ صَلَواتُ
اللَّهِ عَلَيْكُما وَلَا ثَلَمُوا مَنْزَلَتُكُمَا فِي الْبَيْتِ الْمُقْدَسِ وَلَا وَهَنْتُمَا بِمَا
أَصَابَكُمَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا مُلْتُمَا إِلَى الْعِيشِ فِي الدُّنْيَا وَلَا كَرِهْتُمَا
مُبَاشِرَةً الْمَنَيا إِذْ كُنْتُمْ قَدْ رَأَيْتُمْ مَنَازِلَكُمَا فِي الْجَنَّةِ قَبْلَ أَنْ تَصِيرَا
إِلَيْهَا فَاخْتَرْتُهَا قَبْلَ أَنْ تَتَنَقَّلَا إِلَيْهَا فَسُرِّرْتُمْ وَسُرِّرْتُمْ فَهَنِئَا لَكُمْ
يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِذْ قَدِمْتُمْ عَلَيْهِ وَقَدْ لَقِيتُمْ بِأَوْثَقِ عِرْوَةِ وَأَفْوَى
سَبَبِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصَّدِيقُ الشَّهِيدُ الْمُكْرَمُ وَالسَّيِّدُ الْمُقْدَمُ
الَّذِي عَاشَ سَعِيدًا وَمَاتَ شَهِيدًا وَذَهَبَ فَقِيدًا فَلَمْ تَسْتَمْعَ مِنَ
الْدُّنْيَا إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَلَمْ تَتَشَاغَلْ إِلَّا بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ وَلَمْ
تَتَشَاغَلْ إِلَّا بِالْمُتَجَرِّ الرَّابِعِ.

أَشْهَدُ أَنَّكَ مِنَ الْفَرِّحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبِّشُونَ
بِالَّذِينَ لَمْ يُلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَنْ لَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ
يَحْزُنُونَ وَتِلْكَ مَنْزِلَةُ كُلِّ شَهِيدٍ فَكَيْفَ مَنْزِلَةُ الْحَبِيبِ إِلَى اللَّهِ
الْقَرِيبِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ.

زادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فِي كُلِّ لَفْظَةٍ وَلَحْظَةٍ وَسُكُونٍ وَحَرَكَةٍ مَرِيدًا
يَعْطِهُ وَيَسْعَدُ بِهِ أَهْلُ عِلْيَنَ يَا كَرِيمَ الْأَبِ يَا كَرِيمَ الْجَدِّ إِلَى أَنْ
يَسْتَاهِي رَفَعَكُمُ اللَّهُ مِنْ أَنْ يُقالَ رَجُلُكُمُ اللَّهُ وَأَفْتَرَ إِلَى ذَلِكَ
غَيْرُكُمْ مِنْ كُلِّ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ.

صَلَواتُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرِضْوَانُهُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ فَاقْشُعْ لِي
أَنْجَها السَّيِّدُ الطَّاهِرُ إِلَى رَبِّكَ فِي حَطَّ الْأَثْقَالِ عَنْ ظَهْرِي وَخَفْيِهَا
عَيْ وَأَرْحَمْ ذُلِّي وَخُضُوعِي لَكَ وَلِلسَّيِّدِ أَبِيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمَا.

سپس خودرا روی قبر بیافکن و بگو:

زادَ اللَّهُ فِي شَرَفِكُمْ فِي الْآخِرَةِ كَمَا شَرَفَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَأَسْعَدَكُمْ
كَمَا أَسْعَدَ بِكُمْ وَأَشْهَدُ أَنَّكُمْ أَعْلَامُ الدِّينِ وَنَجُومُ الْعَالَمَيْنَ.

درود بر تو ای راستی پیشه پاک، ای پاک روش و ای
دوست مقرب خدا و ای فرزند دختر رسول خدا. درود و
رحمت و برکات خدا برتو ای شهید آزموده راه خدا، چه
گرامی است جایگاه تو و چه شرافتمدانه است بازگشت تو
(به سوی خدا). گواهی می دهم که خداوند کوشش تو را
قدرتانی کرد و ثواب تورا افرون نمود و تو را به مقام بلند و

عالی ترین نقطه کمال، آنجا که اوج شرافت است، رساند و در اتفاهی افراسته بس بلند و بالاتر از دیگر اتفاهها، در بهشت قرار داد. چنانچه پیش از آن نیز بر تو منت نهاد و تو را از خاندانی قرار داد که آنها را کاملاً از پلیدی و شرك و عصیان پاک و منزه گردانید.

قسم به خدا، دشمنان با آنچه بر تو و پدرت روا داشتند، به شما زیان نرسانند و از مرتبه شما در جایگاه قدس نکاستند، درود خدا بر شما باد، و آنچه در راه خدا به شما رسید، شما را سست و خمود نساخت.

شما به زندگی دنیا تمایل نیافتید و از رویا رویی با مرگ اندوهگین نشدید. چرا که جایگاه خود را در بهشت، قبل از رسیدن به آن، دیده بودید، پس پیش از انتقال به آن، منزل خود را در بهشت برگزیده بودید. لذا بدان شادمان شدید و (بدینوسیله پیامبر و دیگر بهشتیان را) شاد نمودید. پس ای فرزندان عبد المطلب گوارایتان باد.

و همانا که به محکمترین ریسمان و قویترین و سیله ملحق شدید.

درود خدا بر تو باد ای شهید راستی پیشه و ای بزرگوار و ای سرور پیشرو و ای کسی که با سعادت زیستی و با شهادت مرگ را پذیرفتی و از دنیا رفتی. پس از دنیا جزکار شایسته بهره ای نبردی و جز به تجارت سودمند (با خدا) به چیز دیگری

۳۲

مشغول نشدی.

گواهی می دهم تو از آنانی هستی که به فضل و رحمت الهی
شادمانند و به مؤمنانی که هنوز به آنها نپیوسته‌اند و بعداً در پی
آنها به راه آخرت خواهند شتافت، مژده می دهنند که از مرگ
هیچ نترسند و از فوت متاع دنیا هیچ غم نخورند. و این جایگاه
هر شهیدی است. پس چگونه است جایگاه حبیب خدا و
خویش رسول خدا^{علیه السلام}.

خداوند، در هر لحظه و هر دم و در هر سکون و هر
حرکت، فضلش را بر تو زیاد گرداند، آنگونه که (علیئن) به آن
غبطه خورند و سعادتمند گردند. ای بزرگ زاده و ای فرزند
نیاکان و پدران بزرگوار خداوند شما را برتر از آن قرار داد که در
مورد شما گفته شود، خداوند شما را بیامزد در حالیکه به جز
شما تمام آفریدگان خدا به آن نیاز دارند.

درود خدا و رضوان و رحمت و برکات او بر شما باد، ای
سرور پاک، به درگاه پروردگارت در فرومیختن بار سنگین گناه
از دوشم و سبک شدن آنها، مرا شفاعت نما و خواری و
فروتنی مرا نسبت به تو و پدر بزرگوارت رحم کن. درود خدا
بر شما باد.

* * *

خداوند شرف شما را در آخرت بیافزاید، چنانچه شما رادر
دنیا شرافت داد. و شما را سعادتمند گرداند همانگونه که

دیگران را به وسیله شما سعادتمند کرد. و گواهی می‌دهم که
شمانشانه‌های دین و ستارگان در خشان جهانیان هستند.

۲- شیخ بزرگوار ابن قولویه در کتاب کامل الزیاره، ص ۳۲۹

به سند صحیح از ابی حمزه ثمالی نقل کرده که امام صادق علیه السلام
چگونگی زیارت امام حسین علیه السلام را به او آموخت و گفت: پس
به جانب علی بن الحسین که نزد پای امام حسین است روکن و
بگو:

السلامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ وَأَبْنُ
خَلِيفَةِ رَسُولِ اللهِ وَأَبْنُ بُنْتِ رَسُولِ اللهِ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ
مُضاعِفَةً كُلَّمَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَوْ غَرَبَتِ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللهِ
وَبَرَكَاتُهُ.

بِأَبِي أَنَّتَ وَأَمِي مِنْ مَذْبُوحٍ وَمَقْتُولٍ مِنْ غَيْرِ جُرمٍ بِأَبِي وَأَمِي
دَمَكَ الْمُرْتَقِي بِهِ إِلَى حَبِيبِ اللهِ بِأَبِي أَنَّتَ وَأَمِي مِنْ مُقَدَّمٍ بَيْنَ يَدَيِ
أَبِيكَ يَحْتَسِبُكَ وَيَبْيَكِي عَلَيْكَ مُحْتَرِقاً عَلَيْكَ قَبْلَهُ يَرْفَعُ دَمَكَ إِلَى
عِنَانِ السَّمَاءِ لَا يَرْجِعُ مِنْهُ قَطْرَةٌ وَلَا تَسْكُنُ عَلَيْكَ مِنْ أَبِيكَ زَفْرَةٌ
حِينَ وَدَعَكَ لِلْفِرَاقِ فَكَانُكُمَا عِنْدَ اللهِ مَعَ آبَائِكَ الْمَاخِينَ وَمَعَ
أَمَّهَاكَ فِي الْجَنَانِ مُسَعَمِينَ أَبْرَأَ إِلَى اللهِ مَنْ قَتَلَكَ وَذَبَحَكَ.

۳۴

سپس خود را بر قبر بیانداز و دست خود را بر آن قرارده و

بگو:

سَلَامُ اللهِ وَسَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقْرَبِينَ وَأَنْبِيائِهِ الْمُرْسَلِينَ وَعِبَادِهِ

الصَّالِحِينَ عَلَيْكَ يَا مُولَايَ وَأَبْنَ مَوْلَايَ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِكَ وَآبَائِكَ وَأَبْنَائِكَ
وَأَمْهَاتِكَ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ
وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَأَبْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَبْنَ
الْحُسَينِ أَبْنِ عَلِيٍّ وَرَحْمَهُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ.
لَعْنَ اللَّهِ قاتِلَكَ وَلَعْنَ اللَّهِ مَنِ اسْتَخَفَ بِحَقِّكُمْ وَقَاتَلَكُمْ وَلَعْنَ مَنْ
بَقَيَ مِنْهُمْ وَمَنْ مَضِيَ نَفْسِي فِدَاوُكُمْ وَلِضَاجِعِكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكُمْ
وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

سپس گونه خود را بر قبر بگزار و بگو:
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْحَسَنِ. (سه بار)
إِبَّيَ أَنْتَ وَأَمْيَيْ أَتَيْتُكَ زَائِرًا وَافِدًا عَائِدًا إِمَّا جَنَيْتُ عَلَىٰ نَفْسِي
وَأَخْتَطَبْتُ عَلَىٰ ظَهْرِي أَسَأَلُ اللَّهَ وَوَلِيَّيْ أَنْ يَجْعَلَ حَظِّي مِنْ
زِيَارَتِكَ عِنْقَ رَقْبَتِي مِنَ النَّارِ.

ای فرزند رسول خدا و ای فرزند جانشین رسول خدا و ای
فرزند دختر رسول خدا، سلام بر تو و رحمت و برکات خدا
بر تو باد، هردم که خورشید طلوع و غروب کند. سلام بر تو و
رحمت و برکات خدا بر تو باد.

پدر و مادرم فدای تو ای سر بریده و ای کشتئ بی گناه پدر و
مادرم فدای خون تو که به سوی حبیب خدا (پیامبر) اوج

گرفت. پدر و مادرم فدای تو که پدرت تورا (مانند هدیه ای گرانبها) بادستان خود (برای خدا) تقدیم کرد در حالیکه برتو می‌گریست و دل می‌سوزاند و خون تورا به سوی آسمان می‌پاشید و قطره ای از آن باز نمی‌گشت و پدرت از گریه آرام نگرفت هنگامی که تورا وداع می‌گفت. پس جایگاه شما نزد خدا، باپدران و مادراتتان، در بهشت و برخوردار از نعمتهای بهشتی است. از آنکه تو را کشت و تو را سر برید، به سوی خدا دوری می‌جوییم.

* * *

سلام خدا و رحمت و برکات او و سلام فرشتگان مقرّب و پیامبران و بندگان شایسته خدا بر تو ای مولا و فرزند مولای من. درود خدا برتو و بر عترت و خاندان و پدران و فرزندان و مادران تو که شایسته و نیک بودند و خداوند هرگونه پلیدی را از آنان دور ساخت و آنان را پاکیزه و طاهر گردانید. سلام بر تو ای فرزند رسول خدا و ای فرزند امیر المؤمنین و ای فرزند حسین بن علی و رحمت و برکات خدا برتو.

خداوند لعنت کند کسی که با تو جنگید و کسی که حق شمارا نادیده گرفت و شما را کشت. و تمام رفتگان و زندگان آنان را خدا لعنت کند. جانم به فدای شما و مرقد شما. درود و سلام فراوان خدا بر شما باد.

۳۶

* * *

درود خدا بر تو ای اباالحسن. (سه بار) پدر و مادرم به
فدايت، به سوی تو آمدم و تو را زيارت میکنم و از جنایتهاي
كه بر نفس خود روا داشته ام و گناهاني که بر دوش خود حمل
كرده ام به تو پناه میآورم. از خداوند که ولی تو و ولی من است
میخواهم تابهره مرا از زيارت نجات از آتش دو زخ قرار
دهد.

۳ - شیخ کلینی در کتاب کافی از امام صادق علیه السلام روایت
کرده که فرمودند: پس به جانب سر علی بن الحسین برو و
بگو:

سَلَامُ اللَّهِ وَسَلَامٌ مَلَائِكَتِهِ الْمُقْرَبُونَ وَأَنْبِيَاٰهِ الْمُرْسَلُونَ عَلَيْكَ
يَا مُولَايَ وَأَئِنَّ مَوْلَايَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى
أَهْلِ بَيْتِكَ وَعِتْرَةِ أَبَائِكَ الْأَخْيَارِ الْأَبْرَارِ الَّذِينَ أَذْهَبَ اللَّهُ عَنْهُمْ
الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا.

سلام خدا و رحمت و برکات او و سلام فرشتگان مقرب و
پیامبران بر تو ای مولا و فرزند مولای من. درود خدا بر تو و
خاندان و پدران شایسته و نیک توباد که خداوند هرگونه
پلیدی را از آنان دور ساخت و آنان را پاکیزه گردانید.

۴ - در کتاب مصباح المجتهد شیخ طوسی آمده که صفوان
جمال از امام صادق علیه السلام برای زیارت امام حسین علیه السلام اجازه
خواست و در خواست نمود به او بیاموزد که در زیارت چه

بگوید؟ امام گفت:... سپس نزد پای امام حسین برو و بالای سر علی بن الحسین بایست و بگو:

السلامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ نَبِيِّ اللهِ
السلامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ الْحُسَيْنِ
الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الشَّهِيدُ وَأَبْنُ الشَّهِيدِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا
الْمُظْلُومُ وَأَبْنُ الْمُظْلُومِ لَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَلَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً ظَلَمَتْكَ
وَلَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً سَمِعَتْ بِذَلِكَ فَرَضِيَتْ بِهِ.

سپس خودرا روی قبر بیا فکن و آنرا بوس و بگو:

السلامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيِّ اللهِ وَأَبْنَ وَلِيِّهِ لَقَدْ عَظُمْتِ الْمُصِيَّةُ وَجَلَّتِ
الرِّزْيَّةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ فَلَعْنَ اللَّهِ أُمَّةً قَتَلَتْكَ وَأَبْرَأَ
إِلَى اللهِ وَإِلَيْكَ مِنْهُمْ.

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر توای فرزند پیامبر خدا، سلام بر تو ای فرزند امیر المؤمنین، سلام بر تو ای فرزند حسین شهید، سلام بر تو ای شهید و فرزند شهید، سلام بر تو ای مظلوم و فرزند مظلوم، خداوند مردمی را که تو را کشتند و به تو ستم روا داشتند و آنانی را که از این ماجرا آگاهی یافتدند و به آن راضی شدند، لعنت کند.

۳۸

* * *

سلام بر تو ای ولی خدا و فرزند ولی او، بدرستیکه مصیبت تو بر ماویر تمام مسلمانان سخت آمد و سوگ تو دشوار شد.

پس خداوند لعنت کند امتنی را که تو را کشتند و از آنان به سوی
خدا و به سوی تو، دوری می‌جویم.

۵- در کتاب بحار نقل از مزار الكبير آمده که امام صادق علیه السلام
به صفوان جمال، چگونگی زیارت امام حسین علیه السلام را مورخ
و در آن گفت: سپس نزد قبر علی بن الحسین علیه السلام می‌آیی و آن
رامی بوسی و می‌گویی:

السلامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَ اللَّهِ وَأَبْنَ وَلِيَ اللَّهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا حَبِيبَ اللَّهِ
وَأَبْنَ حَبِيبِهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيلَ اللَّهِ وَأَبْنَ خَلِيلِهِ عِشْتَ سَعِيدًا
وَمُمْتَ فَقِيدًا وَقُتِلْتَ مَظْلُومًا يَا شَهِيدُ أَبْنُ الشَّهِيدِ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ
السلامُ.

سلام بر تو ای ولی خدا و فرزند ولی خدا، سلام بر تو ای
حبيب خدا و فرزند حبيب او، سلام بر تو ای خليل خدا و
فرزند خليل او، سعادتمند زیستی و مظلومانه کشته شدی. ای
شهید و فرزند شهید سلام خدا بر تو.

۶- و در کتاب مصباح الزائر در زیارت اول رجب و شب
اول آن شب نیمه شعبان آمده که نزد قبر علی بن الحسین
می‌ایستی و می‌گویی:

السلامُ عَلَى أَوَّلِ قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَلِيلٍ مِنْ سُلَالَةِ إِبْرَاهِيمَ
الْخَلِيلِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَى أَبِيكَ إِذْ قَالَ فَيَكَ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا
قَتَلُوكَ يَا بُنَيَّ مَا أَجْرَأَهُمْ عَلَى الرَّحْمَنِ وَعَلَى اِنْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ

عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا.

أَشْهَدُ أَنِّي أَبْنُ حُجَّةِ اللَّهِ وَأَبْنُ أَمِينِهِ حَكْمَ اللَّهِ لَكَ عَلَى قاتِلِيكَ
وَأَصْلَاهُمْ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا وَجَعَلَنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ مُلَاقِيكَ
وَمُرَافِيقِكَ وَمُرَافِقِي جَدُّكَ وَأَبِيكَ وَعَمِّكَ وَأَخِيكَ وَأَمْكَ الْمُظْلُومَةِ
الظَّاهِرَةِ الْمُطَهَّرَةِ.

أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مَمَّنْ قَتَلَكَ وَقَاتَلَكَ وَأَشَاءَ اللَّهُ مُرَافَقَتَكُمْ فِي دارِ
الْخُلُودِ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَّ كَاتُهُ.

سلام بر اولین کشته از نسل بهترین خاندان از سلاله ابراهیم
خلیل. درود خدا بر تو و بر پدر تو که در مورد تو گفت،
خداآوند قومی را که تو را کشتند، بکشد. در برابر خدا و در
پایمال کردن حرمت پیامبر بسیار گستاخی کردنده. (فرزنندم)
اف بر دنیا پس از تو. گواهی می دهم که تو فرزند حجت و امین
خدایی، خداوند بر قاتلین تو حکم کند و آنان را در جهنم که
بدترین سر انجام است، منزل دهد. و در روز قیامت مارا از
ملاقات کنندگان و همراهان تو واژ همراهان جدت و پدر و
عمو و برادر و مادر مظلومه و طاهرهات قرار دهد.

از آنکس که باتو جنگید و آنکس که تو را کشت به سوی
خدا دروی می جویم. و از خداوند همراهی با شما را در سرای
ابدی خواهانم و سلام بر تو و رحمت و برکات خدا بر تو.
۷ - در کتاب مزار شیخ مفید آمده که در نیمه رجب به سوی

علی بن الحسین روکن و بگو:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَأَبَنَ مَوْلَايَ لَعْنَ اللَّهِ قاتِلِيكَ وَلَعْنَ اللَّهِ ظَالِمِيكَ إِنِّي أَنْقَرَبُ إِلَى اللَّهِ بِزِيَارَتِكُمْ وَمِحَبَّتِكُمْ وَأَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

سلام بر تو ای مولا و فرزند مولای من. خداوند لعنت کند
قاتلین تو ظلم کنندگان بر تو را. من بازیارت و دوستی شما به
خدا تقرب می‌جویم و از دشمنان شما نزد خدا برائت
می‌جویم. سلام بر تو ای مولای من و رحمت و برکات خدا بر
تو.

۸- از شیخ مفید و ابن طاووس و شهید اول نقل شده که در
دو عید فطر و قربان نزد قبر علی بن الحسین می‌ایستی و
می‌گویی:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ فاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَشْهَادُ الْمُظْلُومِ الشَّهِيدُ بِأَبِي أَنَّ وَأَمِّي عِشْتَ سَعِيدًا وَقُتِلْتَ مَظْلُومًا شَهِيدًا.

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند
آخرین پیامبر، سلام بر تو ای فرزند فاطمه سرور زنان دو
جهان، سلام بر تو ای فرزند امیر المؤمنین، سلام بر تو ای
مظلوم شهید، پدر و مادرم به فدایت. سعادتمند زیستی و

مظلومانه و باشهادت کشته شدی.

۹ - بسیاری از راویان گفته اند که در روز عرفه، نزد قبر

مطهر علی بن الحسین می ایستی و می گویی:

السلامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ رَسُولِ اللهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ نَبِيِّ اللهِ
السلامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا أَبْنَ الْحَسِينِ
الشَّهِيدِ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا الشَّهِيدُ أَبْنُ الشَّهِيدِ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيَّهَا
الْمُظْلُومُ لَعْنَ اللهِ أُمَّةً قَاتَلَتَكَ وَلَعْنَ اللهِ أُمَّةً ظَلَمَتَكَ وَلَعْنَ اللهِ أُمَّةً
سَعَتْ بِذِلِّكَ فَرَضَيْتُ بِهِ السَّلامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللهِ وَأَبْنَ وَلِيِّهِ لَقَدْ
عَظُمَتِ الرَّزِيْةُ وَجَلَّتِ الْمُصِيْبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَعَلَى جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ
فَلَعْنَ اللهِ أُمَّةً قَاتَلَتَكَ وَأَبْرَأَ إِلَى اللهِ وَإِلَيْكَ مِمْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ.

سلام بر تو ای فرزند رسول خدا، سلام بر تو ای فرزند

پیامبر خدا، سلام بر تو ای فرزند امیر المؤمنین، سلام بر تو ای

فرزند حسین شهید، سلام بر تو ای شهید و فرزند شهید، سلام

بر تو ای مظلوم. خداوند لعنت کند امتی که ترا کشت، و

خداوند لعنت کند امتی که به تو ستم روا داشت. و خداوند

لعنت کند امتی که از این ماجرا آگاه شد و به آن رضایت داد.

سلام بر تو ای ولی خدا و فرزند ولی او، بزرگ است سوگواری

تو و سخت است مصیبت تو بر ماوبر تمام مؤمنین، لعنت خدا

بر امتی که تورا کشت و نزد خدا و تو از آنان در دنیا و آخرت

برائت می جویم.

تسلیت

رسم است هر که داغ جوان دیده دوستان
رأفت برند حالت آن داغ دیده را
یک جمع دعوتش بگل و بوستان کنند
تا برکنندش از دل خار خلیده را
یک دوست زیر بازوی او گیرد از وفا
و آن یک زچهره پاک کند اشک دیده را
جمع دیگر برای تسلای او دهند
شرح سیاه کاری چرخ خمیده را
القصه هر کسی بطريقى زروی مهر
تسکین دهد مصیبت بر وی رسیده را

آیا که داد؟ تسلیت خاطر حسین
چون دید نعش اکبر در خون طپیده را
آیا که غمگساری اندوه وی نمود
لیلای داغ دیده زحمت کشیده را
بعد از پسر دل پدر آماج تیر شد
آتش زندگانه مرغ پریده را
* * *

اجازه میدان گرفتن

بازم اندر هر قدم درذ کرشاه
از تعلق گردی آمد سد راه
پیش مطلب سد بابی می شود
چهره مقصد را حاجابی می شود
کرد ایثار آنچه گرد آورده بود
سوخت هر چه آن آرزو را پرده بود
چشم پوشید از همه آزادگان
از برادر روز برادر زاده گان ۴۴
از تعلق پرده ای دیگر نماند
سد راهی جز علی اکبر نماند

اجتهدی داشت از اندازه بیش
کان یکی را نیز بردارد زپیش
نگاه اکبر بارخ افروخته
خرمن آزادگان را سوخته
ماه رویش کرده از غیرت عرق
همچو شبنم صبحدم برگل ورق
بر رخ افshan کرده زلف پرگره
لاله را پوشیده از سنبل زره
نرگش سرمست در غارتگری
سوده مشک تر بگلبرک طری
آمد و افتاده از ره باشتاب
همچو طفل اشک بر دامان باب
کی پدر جان همرهان بستند بار
ماند بار افتاده اندر رهگذار
هر یک از احباب سر خوش در قصور
و زطرب پیچان سر زلفین حور
گام زن در سایه طوبی همه
جام زن بایار کروبی همه
از سپهرم غایت دلتنگی است
کاسب اکبر را چه وقت لنگی است

دیر شد هنگام رفتن ای پدر
رخصتی گر هست باری زودتر

* * *

جواب امام به فرزند خویش

گفت کای فرزند مقبل آمدی
آفت جان رهزن دل آمدی
کرده ای از حق تجلی ای پسر
زین تجلی فتنه ها داری بسر
راست به هرفتنه قامت کرده ای
وه کزین قامت قیامت کرده ای
نرگست بالله در طنازی است
سبلت با ارغوان در بازی است
از رخت مست غرورم می کنی
از مراد خویش دورم می کنی
گه دلم پیش تو گاهی پیش اوست
روکه در یکدل نمی گنجد دودوست
بیش از این بابا دلم را خون مکن
زاده لیلا مرا مجنون مکن

گفتمت باشی مرا تو دستگیر
ای تو یوسف من ترا یعقوب پیر
پشت پا بر ساغر حالم مزن
نیش بردل، سنگ بر بالم مزن
خاک غم بر فرق بخت دل مریز
بس نمک بر لخت لخت دل مریز
همچو چشم خود بقلب دل متاز
همچو زلف خود پریشانم مساز
حایل ره مانع مقصد مشو
بر سر راه محبت سد مشو
لن تنالوا البر حتی تنفقوا
بعد از آن ماما تحبون گوید او
نیست اندر بزم آن والا نگار
از تو بهتر گوهری بهر نثار
هر چه غیر از اوست سد راه من
آن بت است و غیرت من بت شکن
جان رهین و دل اسیر چهرتست
مانع راه محبت ، مهر تست
آن حجاب از پیش چون دورافکنی
من تو هستم در حقیقت تو منی

چون ترا او خواهد ازمن، روزما
روئما شو جانب او روئما

* * *

در انتظار اکبر

روانه جانب میدان چه دید سروامیدش
جهان بدیده او شد سیه چنانچه ندیدش
نظر به قامت سروش چه کرد ازره حسرت
سرشگ دیده شه بر عذار چهره چکیدش
زیار غصه و غم شد خمیده قامت سروش
به روی دست ، محاسن گرفت و موی سفیدش
بگریه گفت خدای تو شاهدی زبرم رفت
کسیکه ثانی احمد بُدی صفات حمیدش
دریغ و آه که لب تشه رفت جانب میدان
گل خزان شده هرگز کسی زیاغ نچیدش
بانتظار نشینم که شاید از سفر آید
چو یوسفی که بوصل پدر دوباره رسیدش

۴۸

* * *

خطاب علی‌اکبر به مرکب سواری خویش

مرحبا مركب فرخنده آغشه به خون
كه به يك گام زدن برديم از دهر برون
حال کز سنگ جفاشيشه عمرم بشکست
باش پادار که رفتت مراكار زدست
سرم از ضربت شمشير جدا گردیده
از کفم اصل عنان تورها گردیده
طاقت زخم نباشد دگرم بر پيکر
جسم مجروح مرا بردم شمشير مبر
عمر آخر شد و برپشت تو تا جان دارم
يک تمناز تسوای باديه پيمادارم
كه مرا تارمقي هست از اين غم برها
جسم صد چاك مرا بر در خيمه برسان
من همی يك تن و قاتل زحساب افزون است
پدرم واله و ليلا زغمم مجنون است
بر سانم به در خيمه که شايد پدرم
مرهم از مهر گزارد به جراحات سرم

علی اکبر بزبان حال چنین میگفت

چه شود پانهی ای جان پدر بر سر من
لب خشکیده من بینی و چشم تر من
چون مرا قوت آن نیست که آیم بر تو
چه شود گرتونهی بر سرزانو سر من
دم مرگ است و مرا آرزو، دیدن تست
چه شود گرتوبیایی زوفابر سر من
جان چه باشد که بیایی و نثار تو کنم
بوده هر دم ب福德ایت سر من، پیکرمن
همه غصه و درد پدر از این باشد
اولین بیکسی تو در نفس آخر من
روی بسمای پدر جان دم آخر برخم
تا تجلی کند از روی توانم داور من

* * *

دیدار امام از شهیدش

سوی لشکر که دشمن شدی تفت
ندانم من کرا برد و کجا رفت
همی دانم که جسم و جان جانان
مقطع گشت چون آیات قرآن
چه رفت از دست شاه عشق دلbind
روان شداز پی گم گشته فرزند
صف دشمن دریدی از چپ و راست
نوابی الحذر از نینوا خاست
عقابی دید ناگه پر شکسته
علی افتاده زین از هم گسسته
سری بی افسر و فرقی دریده
به جانان بسته جان از خود بریده

* * *

خطاب سید الشهداء به فرزند شهیدش

ای غرق خون تو نور دو چشم‌تر منی
ای پاره پاره تن، تو علی اکبر منی
ای نور دیده گوی به من این چه حالتست
ای خاک تیره بر سر من این چه حالتست
بشكافت تیغ ظلم که؟ ببابا سرترا
انداخت بر زمین که؟ زکین پیکر ترا
مغز سرت ضرب عمود که؟ ریخته
از خنجر که؟ رشتۀ عمرت گسیخته
ای نور دیده، آه دمی دیده بازکن
ظهر است و خیز باپدر خود نمازکن
بر خیز کز فراق تو ترسم به اشک و آه
زینب سر بر هنۀ در آیدز خیمه گاه
در خیمه ای پدر بچسان بی تو روکنم
زخم آنقدرنه تاکه توانم رفوکنم
هم چون شب زفاف به آئین روزگار
خوش کرده ای زخون سرت دست و پانگار

اینک اجل عروس تو و حجله قتلگاه
بر خیز ای پسر برمت سوی خیمه گاه

* * *